

مقاله‌ی کوتاه

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی کوتاه

سال سیزدهم، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۴۰۰، پیاپی ۴۹، صص ۲۸۷-۳۰۰

[DOI: 10.22099/JBA.2020.37676.3818](https://doi.org/10.22099/JBA.2020.37676.3818)

در باب دو تعبیر از دیوان خاقانی

سعید مهدوی فر*

قدرت قاسمی پور**

چکیده

دیوان خاقانی شروانی به‌عنوان یکی از امّات ادب پارسی از حیث دربرداشتن تعابیر و ترکیبات نو و گونه‌گون، اهمیت ویژه‌ای دارد. همین تعمد و پرمایگی زبانی سبب شده تا دیوان وی از دیرباز یکی از منابع مهم و اساسی فرهنگ‌نویسان قلمداد شود. از آنجاکه بسیاری از این ترکیبات زاده‌ی قدرت شگرف تخیل و طریق غریب او در سخنوری است، نه‌تنها گزارش بلکه حتی گردآوری آن‌ها نیز از کاستی‌ها و لغزش‌های متعدد برکنار نمانده است. در این جستار بر آن بوده‌ایم تا با توجه به سبک شخصی شاعر و قراین اجتماعی زمان خاقانی، تحلیلی استوار از دو تعبیر «سه‌سرهنگ» و «میان‌خانه» در دیوان او ارائه کنیم. در این پژوهش نشان داده می‌شود که برخلاف نظر فرهنگ‌نویسان و شارحان، «سه‌سرهنگ» به‌معنای سه‌اختر زحل، مشتری و مریخ نیست و مراد از آن سه

* پژوهشگر پسادکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز s.mahdavifar@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز gh.ghasemi@scu.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۹/۱۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۴/۷

انگشتی است که به گاه کتابت، قلم را نگاه می‌دارد. همچنین خاقانی تعبیر «میان‌خانه» (خانه و اتاق میانی) را از ترکان چادرنشین و ساختار خیمه‌های ایشان گرفته و در تصاویر شاعرانه‌ی خود به کار برده است.

واژه‌های کلیدی: دیوان خاقانی، سه‌سرهنگ، انگشت‌های قلم‌گیر، میان‌خانه، ترکان خیمه‌نشین

۱. مقدمه

یکی از اختصاصات برجسته و کم‌نظیر شعر خاقانی، در برداشتن تعبیر و ترکیبات نوآیین و بدیعی است که شاعر با بسامد چشم‌گیری در آثار منظوم و مثنوی خود به کار برده است. این ویژگی که عمدتاً وجه تصویری قوی‌ای نیز دارد،^۱ بدان پایه است که می‌توان آن را نقطه‌ی مرکزی زبان شعر خاقانی دانست. سخن‌شناس بزرگ، بدیع‌الزمان فروزانفر، در این باب گفته است: «جای هیچ سخن نیست که خاقانی از جهت ابداع تراکیب و ایجاد کنایات دلپذیر هم‌پایه و در ردیف بزرگ‌ترین شعرای ایران است و کمتر بیتی از ابیاتی که بر یک یا چند ترکیب تازه مشتمل نباشد و شاید اگر دیوانش را فرهنگ جامع لغات ادبی محسوب دارند. عمده براعت او در ترکیب مفردات است و او را در این زمینه دقایقی است که هیچ‌یک از پیروانش بدان دست نیافته و بدین جهت از عهده‌ی تقلید سبک او چنان‌که باید و شاید برنیامده‌اند (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۶۱۷). این امر سبب شده تا از دیرباز دیوان خاقانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع فرهنگ‌نویسان شناخته شود. با این همه نوآیینی و غرابت این تعبیر سبب شده است تا فرهنگ‌نویسان و پژوهشگران در گزارش‌های خود گاه‌وبیگاه دچار لغزش شوند که در مواردی به آثار تحقیقی و شروح بعدی نیز راه پیدا کرده است. بهترین گزاره برای دوری‌جستن از این چنین لغزش‌ها، بی‌شک آشنایی شایسته با سبک و زبان شاعر است. در این میان نباید آگاهی ویژه از پشتوانه‌ی فرهنگی شاعر و نگاه انتقادی به آرای پژوهشگران فراموش شود. گاه این پشتوانه‌ی فرهنگی چنان در کالبد تعبیر و ترکیبات خاقانی دمیده شده است که رمزگشایی سخن در گرو شناسایی این پشتوانه است. دو تعبیر «سه‌سرهنگ» و «میان‌خانه» از تعبیری

است که شارحان خاقانی و پژوهشگران، به درستی آن‌ها را گزارش نکرده‌اند. رسالت این جستار بر این است که ضمن نقد و بررسی این گزارش‌ها، به تحلیلی شایسته از این دو تعبیر دست یابد.

۱.۱. پیشینه‌ی تحقیق

تعبیر «سه‌سرهنگ» که در بیتی از قصیده‌ی مشهور خاقانی با ردیف «به خراسان یابم» آمده است، از دیرباز مورد توجه شارحان و برخی از فرهنگ‌نویسان معاصر بوده است. تعبیر «میان‌خانه»، که در چند موضع از دیوان و دیگر آثار سخنور به کار رفته، نیز از این توجه برکنار نمانده است. محمدرضا ترکی در مقاله‌ای مستقل به تعبیر اخیر پرداخته است که ضمن بیان رای ایشان به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

۲. بحث اصلی

۱.۲. سه‌سرهنگ

خاقانی در بیتی از قصیده‌ی استوار و بلند خود که در جواب محیی‌الدین یحیی بن محمد بن یحیی، فرزند ممدوح مشهور خود، سروده^۲ گفته است:

دورباش قلمش چون به سه‌سرهنگ رسد از دوم اخترش افشان به خراسان یابم

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۳۰۲)^۳

در حد جست‌وجوی نگارندگان این سطور، فرهنگ‌های کهن تعبیر «سه‌سرهنگ» را ثبت و گزارش نکرده‌اند. لغت‌نامه ذیل این تعبیر آورده است: «کنایه از آفتاب، مریخ و زحل است» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل سه‌سرهنگ). عبدالرسولی نیز در حاشیه‌ی دیوان سه‌سرهنگ را همین آفتاب و مریخ و زحل دانسته است (رک. خاقانی شروانی، ۱۳۵۷: ۳۰۲). این رای در فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی به نقل از لغت‌نامه و در فرهنگ اصطلاحات نجومی (گویا به نقل از حاشیه‌ی عبدالرسولی) بازگو شده است. (رک. سجادی، ۱۳۸۲: ذیل سه‌سرهنگ؛ مصفی، ۱۳۸۸: ذیل سه‌سرهنگ). در میان شارحان نیز معدن‌کن این نظر را درست پنداشته و نوشته است: «در بیان مبالغه‌آمیز اقتدار و حشمت

ممدوح معتقد است که قلم وی همچون دورباش سلاطین، اجرام قدرتمند فلکی، این سه‌سرهنگ، را تهدید می‌کند» (معدن‌کن، ۱۳۸۷: ۸۴). استعلامی می‌نویسد: «سه‌سرهنگ یعنی سه سیاره‌ی بزرگ‌تر، از هفت سیاره در اخترشناسی قدیم که آفتاب و زحل و مریخ‌اند. معنی بیت این است که هرچه او به آفتاب و مریخ و زحل فرمان دهد، آن را عطارده که دبیر فلک است، بر آن‌ها می‌افشاند؛ یعنی ابلاغ می‌کند» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۹۲۵). برزگر خالقی آورده است: «سه‌سرهنگ، استعاره از خورشید و مریخ و زحل است، به‌اعتبار اینکه خورشید، سلطان فلک و مریخ، جنگاور فلک و زحل، پاسبان فلک گفته شده است» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۳۱۱). کزازی نیز از این پندار پیروی کرده است: «سه‌سرهنگ استعاره‌ی آشکار از خورشید و بهرام و کیوان است که در منش، نرینه و نیرومند انگاشته می‌شده‌اند و سرهنگی و روزبانی را شایسته می‌نموده‌اند» (کزازی، ۱۳۸۶: ۳۹۲). و اما ماهیار مصرع اول را به‌صورت «دورباش قلمش چون به سر سنگ رسد» آورده و نوشته است: «به‌سنگ‌رسیدن، کنایه از رسیدن به مانع سخت. قلم محیی‌الدین که چون دورباشی است، هر مانعی را از پیش پای او برمی‌دارد و اگر به مانع سختی همچون سنگ برسد... (رک. ماهیار، ۱۳۸۸: ۶۴۱-۶۴۲).

پیشانی و نابهنجاری چنین گزارش‌هایی را که به تحریف صورت صحیح سخن نیز انجامیده است، باید نتیجه‌ی عواملی چون فقدان نگاه دقیق و انتقادی به ترکیبات خاقانی و عدم تأمل در پشتوانه‌ی فرهنگی شاعر بزرگی چون او دانست. برگرفتن دوبارش (نیزه‌ی دوشاخ که هم به‌جهت دوشاخ‌بودن و هم از جهت مزین‌ساختن، مشبه‌به مناسبی برای قلم است) برعهده‌ی سرهنگان درگاه (نیروهای ویژه سلطنتی) بوده، همچنان‌که برگرفتن قلم و نوشتن با آن برعهده‌ی سه‌انگشت قلم‌گیر است. درحقیقت خاقانی سه‌سرهنگ را استعاره‌ی مصرحه از سه‌انگشت قلم‌گیر قرار داده است. از دیرباز در خوشنویسی برای چگونگی گرفتن قلم در دست و راندن آن بر صفحات، قواعد و ضوابط خاصی وجود داشته که مطمئناً شخص فاضلی چون خاقانی از آن آگاه بوده است. اولین قاعده در این باب بدین شرح است: «می‌باید که قلم به سه‌انگشت بگیرد، چنان‌که شکم هر سه‌انگشت

بر اطراف قلم باشد و انگشت وسطی به مقدار عرض یک جو بالای فتح قلم باش و بعضی عرض دو جو گفته‌اند و پهلوی چپ انگشت ابهام بر پهلوهای بنصر و خنصر واقع شود و قلم محکم بگیرد و جاری گرداند که محکمی خط به حسب محکمی قلم گرفتن باشد» (سراج شیرازی، ۱۳۷۶: ۸۶). در رساله‌ی *تعلیم الخطوط می‌خوانیم*: «قلم را به سه انگشت که ابهام و سبابه و وسطی است، باید گرفت تا در تحریک قلم ضعفی پدید نیاید و بعضی استادان گفته‌اند که انگشت سبابه بر بالای قلم یک جو کوتاه گیرند تا در استحکام زیاده باشد و محکم گرفتن لازم است که چون قلم محکم گیرند، خط محکم آید و محکمی خط منحصر بر محکمی گرفتن قلم است» (سیدبابا، ۱۳۸۱: ۳۲۸؛ رک. سبزواری، ۱۳۴۲: ۱۱۲).^۴ خاقانی خود در ابیاتی به این مهم چنین اشاره می‌کند:

ز نی دورباش دوشاخی نداشت چو من در سه شاخ بنان عنصری
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۹۲۶)

زین خامه‌ی دوشاخی اندر سه تا انامل من فارد جهانم و ایشان زیاد منکر
(همان: ۱۹۴)

و در بیتی به جای سه سرهنگ، «سه خورشید» گفته است:
عطاردی است زحل سر زبان خامه‌ی او که وقت سیر سه خورشید یار می‌سازد
(همان: ۸۵۶)

در بیت دیگری نیز «سه چشمه‌ی حیوان» گفته است:
قرار ملک سکندر دهد به کلک دوشاخ که در سه چشمه‌ی حیوان قرار می‌سازد
(همان: ۷۶)

و در ابیات زیر از «سرانگشت قلم‌زن» و «سرانگشت قلم‌گیر» سخن به میان آورده است:
سرانگشت قلم‌زن چو قلم بشکافید بن اجزای مقالات و سمر بگشایید
(همان: ۱۶۱)^۵

چو سرانگشت قلم‌گیر من از خط بدیع در خط مهر من انگشت‌نمایید همه
(همان: ۴۰۷)

حال باید تأملی در سررشته‌ی این گزارش نادرست داشته باشیم که عمده‌ی شارحان

خاقانی از آن پیروی کرده و برخی نیز برای گریز از آن، بیت را تحریف کرده‌اند. به نظر می‌رسد مأخذ لغت‌نامه، جزء شرح عبدالوهاب معموری نبوده که در شرح این بیت نوشته است: «دورباش دو نیزه است که در قدیم از دوطرف ملوک در حین سواری نگاه می‌داشته‌اند و از [سه] سرهنگ مراد آفتاب و مریخ و زحل و دوم اختر، عطارد است و چون عطارد به ارباب قلم منسوب [است]، از این جهت فسان ممدوح را فرموده که از عطارد در خراسان می‌یابم» (معموری، بی‌تا: ۱۶۴).^۶ کرمی در حاشیه‌ی این گزارش نوشته است: «ظاهراً از سه سرهنگ، سه انگشتی که قلم را بدان می‌گیرند، منظوم است نه آن‌چنان‌که شارح تصور کرده، آفتاب و مریخ و زحل» (کرمی، ۱۳۷۳: ۶۲۲). دهخدا به نسخه‌ی (یا نسخی) از این شرح دسترسی داشته و در تألیف لغت‌نامه از آن بهره برده است.^۷ شواهد دیگری نیز در دست داریم که نشان می‌دهد بهره‌گیری‌های عمدتاً بی‌ذکر منبع لغت‌نامه یکی از راه‌های ورود گزارش‌های بی‌اساس معموری به آثاری است که معاصران در باب خاقانی تألیف و تدوین کرده‌اند.

۲.۲. میان‌خانه

خاقانی در مطلع قصیده‌ای در عزلت و موعظت و قناعت سروده است:

هین کز جهان علامت انصاف شد نهران ای دل کرانه کن ز میان‌خانه‌ی جهان

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۳۱۲)

شارحان دیوان تفسیرهای گوناگونی از تعبیر «میان‌خانه» ارائه کرده‌اند. سجادی در فرهنگ دیوان، میان‌خانه را میان و وسط و درون‌خانه گزارش می‌کند (سجادی، ۱۳۸۲: ذیل میان‌خانه)، همو در کتاب شاعر صبح (پژوهشی در شعر خاقانی شروانی) می‌نویسد: «میان‌خانه با حذف کسره‌ی اضافه، میان و وسط‌خانه، اما می‌توانیم به صورت مقلوب «خانه‌ی میان» بگیریم که خانه‌ی میانی معنی می‌دهد.» (سجادی، ۱۳۸۶: ۳۳۱). کزازی در گزارش دشواری‌های دیوان این بیت را متذکر نشده؛ ولی در سراج‌هی آوا و رنگ (خاقانی‌شناسی) می‌گوید: «میان‌خانه در معنی خانه‌ی میانین به کار رفته است. گیتی از آن‌روی میان‌خانه خوانده شده است که در میانه‌ی جهان پس از زادن و جهان پس از

مرگ جای دارد.» (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۲۶). به نظر می‌رسد برزگر خالقی به این توضیحات توجه داشته که چنین آورده است: «خانه‌ی میانی که کنایه از این عالم مادی است و مابین عالم قبل از تولد و عالم آخرت می‌باشد و یا به تعبیر حکما عالم طبیعت است که میان عالم ما قبل الطبیعه و عالم مابعدالطبیعه می‌باشد. باین حال معنی درست میان‌خانه در نظر خاقانی معلوم نشد» (برزگر خالقی، ۱۳۹۸: ۱۳۷۸).^۹ استعلامی بر این باور است که معنی بیت روشن است؛ اما میان‌خانه‌ی جهان علاوه بر زندگی این دنیا، می‌تواند نظر به ناحیه‌ی شروان باشد که در جهان‌شناسی قدیم در اقلیم چهارم، خونیرس و ایرانشهر، قرار می‌گیرد (رک. استعلامی، ۱۳۸۷: ۹۶۹). سرمدی تعبیر میان‌خانه را وسط خانه معنی می‌کند و متذکر می‌شود که: «و نیز اصطلاح موسیقی است»^۹ (سرمدی، ۱۳۸۳: ۱۵۷؛ همان، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

تعبیر میان‌خانه در مثنوی ختم‌الغرایب (تحفه‌العراقین) نیامده است؛ اما بنابر فهرستی که روشن در پایان تصحیح خود از واژگان و تعبیرات منشآت فراهم آورده، در سه موضع از این کتاب به کار رفته است: «کهنتر تا به جانب مدینه‌السلام بغداد و طرف دیار بکر و ربیعه بود، از احوال مجلس سامی هیچ آگاهی نداشت. چون به ناحیت آذربایجان افتاد، روزی مبالغت ثنای مفرط می‌راند در باب نهر کُر که بر سایر انهار قندهار و قیروان و میان‌خانه‌ی ایران و توران به منافع رسانیدن شرف دارد و صد هزار دریای هنر و فضیلت و صفا و طریقت از اشخاص اصفیا و روسا بر شط آن رود و شاطی آن نهر توان یافت» (خاقانی شروانی، ۱۳۸۴: ۱۴۲ و ۱۴۳). و: «این کیست؟ این نازخاتون پرده‌ی ثنای جهاندار ملک‌المغرب. خرگاه نشست او کدام است؟ سمع جهانیان. کوچش از جهان تا کجاست؟ از میان‌خانه‌ی مغرب و قیروان به خطه‌ی خراسان. شکرریز او چیست؟ قطرات خامه‌ی عنبرفشان. مخاطب عقد او کیست؟ زبان روزگار...» (همان: ۱۶۱). و نیز: «شنوده آمده است که ملک ملوک ابخاز، داود، خفف‌الله عنه یک چند به قول حاسدان از جانب سیموی جاثلیق نظر عنایت بگردانید و التفات بازداشت. سیمو فرصت یافت از میان‌خانه‌ی ابخاز میانه کرد و به خطه‌ی روم رفت و آنجا مقام ساخت و گفت: دوستداری دولت ملک از دور می‌کنم که از غرض دورتر نماید.» (همان: ۳۳۲). بنابر این شواهد، ترکی می‌نویسد:

«کاربرد این اصطلاح در میان اعلام و عوارض جغرافیایی و در کنار تعبیراتی چون ناحیت و خطه و اینکه خاقانی این اصطلاح را به نام سرزمین‌های وسیعی چون ایران و توران و ابخاز و فیروان و مغرب اضافه کرده، جای شکی باقی نمی‌گذارد که در اصطلاح خاقانی مفهومی جغرافیایی و نزدیک به مدلول قلمرو وسیع و سرزمین داشته است» (ترکی، ۱۳۹۰: ۹۹).

و اما محمدبن‌خواجگی رشتی گیلانی در کتاب خود موسوم به *ختم‌الغریب* که شرح دشواری‌های اشعار سرایندگانی چون خاقانی، نظامی، ابوالفرج رونی و سیف اسفرنگی است، ضمن شرح بیت زیر:

با بیست و یک و شاق ز سقلاب ترک‌وار بر خیل دی کمین مفاجا برافکند

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۳۱۲)

می‌گوید: «آنچه از احوال جمرات ثلث است، آن است که در ماه شباط که آخر ماه زمستان است و آفتاب در حوت است، با بیست‌ویک روز در هر روز تغییر حرارت در زمین پیدا می‌شود. در هفته‌ی اول در زمین تغییر به هم می‌رسد و در هفته‌ی دوم در آب و در سیم در هوا. بعضی آن بخار و حرارت را جمره می‌گویند و بعضی آن هفت را جمره می‌گویند و این کمینه در جایی دیده‌ام که احشام و صحرانشینان جهت نشیمن، دومرتبه و سه‌مرتبه خیمه و خرگاه و خانه ترتیب می‌دهند، چنان‌که خرگاهی در درون دارند و خیمه‌ی دیگر جهت میان‌خانه قرار می‌دهند و جای دیگر از برای دیوان‌خانه و مجلس می‌سازند. و زمستان مشرف در درون خرگاه، که خانه‌ای درونی است، منقل آتش می‌گذارند و چون آفتاب در حوت رفت، مقابل هفت روز اول که بخار و حرارت در زمین حادث می‌شود، آتش را از درون‌خانه بیرون می‌آورند و در میان‌خانه می‌گذارند که دیگر به درون نمی‌برند، آن را جمره‌ی اول گویند؛ یعنی آتش اول و در هفت روز دوم موافق آنکه بخار و حرارت در آب حادث شود، آتش را از میان‌خانه برداشته و در خانه‌ی بیرونی می‌گذارند و آن را جمره‌ی ثانی می‌گویند؛ یعنی آتش دوم و در هفت روز سیم برابر آنکه تغییر در حرارت در هوا پیدا شود، آتش از خانه‌ی بیرونی برون می‌آورد و دیگر احتیاج ندارند و آن را جمره‌ی ثالث می‌گویند؛ یعنی آتش سیم» (اسدی، ۱۳۸۸: ۴۷). چنان‌که از این گزارش

دانسته می‌شود، سراپرده و خیمه‌ی ترکان و صحرانشینان سه خانه یا اطاق داشته است: درون‌خانه، میان‌خانه و دیوان‌خانه. درون‌خانه یا خرگاه بنا بر اشارات مکرر خاقانی جایگاه عورات و پرده‌نشینان و به تعبیری خاتونان بوده است.^۱ دیوان‌خانه محل پذیرایی و مجالس و میان‌خانه قاعدتاً محل مابین این دو بوده باشد.

مسلم است که خاقانی به جهت ناحیه‌ی زندگی و هم سفرهای متعددش با ترکان صحرانشین آشنایی داشته است. نکته‌ی درخور توجه دیگر اینکه بنا بر آنچه از منابع جغرافیایی به دست می‌آید، برخی از شهرهای نواحی زندگی خاقانی مثل اتل و سوار، خیمه و خرگاه‌نشین بوده‌اند (رک. مقدسی، ۱۳۸۵: ۵۲۹-۵۳۰؛ ابن‌الفقیه، ۱۳۴۹: ۵۹). اساساً خیمه و خرگاه از منسوبات ترکان است: «و آن‌ها را منزل‌ها و قلعه‌هایی نیست؛ بلکه در خیمه‌های ترکی چند ضلعی منزل دارند و بند و طناب‌های آن‌ها تسمه‌هایی از پوست‌های ستوران و گاوان» (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۵۸). «ترکستان اسمی است جامع، بلاد ترک را و اکثر سکان آن اهل خیام‌اند و بعضی از آن‌ها در دیه‌ها باشند» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۳۶). و خداوندان خیمه و خرگاه‌اند شکارکننده و نخجیرزنند و هیچ نوع از خیرخیز، ده‌ها و شهرها نیست؛ البته و همه خرگاه‌هاست؛ الا آنجا کی نشست خاقان است. (رک. حدود العالم، ۱۳۸۳: ۲۴۸-۲۴۹؛ همان: ۲۲۰، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۷۲؛ رک. الحموی، ۱۳۹۷: ذیل ترکستان؛ شیروانی، بی تا: ۱۹۰-۱۹۱). این انتساب مورد توجه شاعر ما نیز بوده است:

درگشاده دیده‌ام خرگاه ترکان فلک

م‌ماه را بسته میان خرگاه‌سان آورده‌ام

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۲۵۵)

خرگاه عیش درشکنید و به تسف آه

ترکانه آتش از در خرگه برآوردید

(همان: ۵۲۹)

حبشی زلف یمانی رخ زنگی‌خال است

که چو ترکانش تتق رومی خضرا ببیند

(همان: ۹۸)

تأمل در این شاهد از منشآت: «این کیست؟ این نازخاتون پرده‌ی ثنای جهاندار ملک‌المغرب. خرگاه نشست او کدام است؟ سمع جهانیان. کوچش از جهان تا کجاست؟ از میان‌خانه‌ی مغرب و قیروان به خطه‌ی خراسان. شکرریز او چیست؟ قطرات خامه‌ی

عنبرفشان. مخاطب عقد او کیست؟ زبان روزگار...» (خاقانی شروانی، ۱۳۸۴: ۱۶۱) نیز توجه خاقانی به این معنا را تا حد بسیاری قوت می‌بخشد، چنان‌که پیداست خاقانی بدان سان که روش وی است، از این تعبیر در تصویرسازی‌های خود به صورت تشبیهات بلیغ اضافی (اضافه‌های تشبیهی) بهره گرفته است.

۳. نتیجه‌گیری

یکی از امتیازات ویژه‌ی دیوان خاقانی تعبیرات و ترکیبات نوآینی است که بر پایه‌ی تخیل شگرف و پشتوانه‌ی فرهنگی شگفت شاعر آفریده شده است. عدم توجه به این دو عنصر سبب شده تا شارحان و پژوهشگران در گزارش برخی از این تعبیرات از لغزش به دور نمانند. در این مقاله به بررسی دو تعبیر «سه‌سرهنگ» و «میان‌خانه» پرداختیم؛ تعبیری که در شروح دیوان و سایر منابع پژوهشی به‌درستی گزارش نشده‌اند. تعبیر «سه‌سرهنگ» برخلاف آنچه گفته‌اند، تصویری نجومی و به‌معنای سه ستاره‌ی / سیاره‌ی مشهور نیست؛ بلکه شاعر ما بر پایه‌ی این قاعده که در نگارش قلم باید به سه‌انگشت گرفته شود، کلک را به دورباش و سه‌انگشت قلم‌گیر را به سه‌سرهنگ مانند کرده که در دربار سلاطین برگرفتن دورباش برعهده‌ی ایشان بوده است. بنا بر جست‌وجوی نگارندگان، ریشه‌ی این لغزش به شرح معموری می‌رسد. پژوهشگران تعبیر «میان‌خانه» را آشفته‌تر تفسیر کرده‌اند و برخی کوشیده‌اند این اصطلاح را مفهومی جغرافیایی بدانند، حال آنکه تحقیق در بسترهای اجتماعی و نوع سکونت خیمه‌ای ترکان صحرانشین که خاقانی آشنایی کاملی با آن‌ها داشته است، نشان می‌دهد که میان‌خانه درحقیقت یکی از اتاق‌های خیمه‌های ترکان بوده است.

یادداشت‌ها

۱. در متون ادبی عمدتاً از دو طریق تصویرسازی و اشتقاق و ترکیب واژه‌سازی صورت می‌گیرد، چنان‌که پیداست طریق نخست ظرفیت بیشتری در این باب دارد و آثار خاقانی خاصه دیوان او شاهدی گویاست.

۲. در باب شروح این قصیده بنگرید به: مهدوی‌فر، ۱۳۹۲: ۱۴.
۳. در تصحیح عبدالرسولی به‌جای افشان، «افسان» آمده است (خاقانی شروانی، ۱۳۵۷: ۳۰۲). کزازی نیز این ضبط را اختیار کرده و به جای «رسد» نیز «رسید» ثبت کرده است (همان، ۱۳۷۵: ۳۵۹). «افشان» از اصطلاحات مشهور در کتاب‌آرایی است که گونه‌های مختلفی از آن دیده می‌شود: آنچه بر کاغذ و جز آن از طلا و نقره‌ی محلول کنند و نیز از شنجراف کنند (رک). قلیچ‌خانی، ۱۳۹۲: ذیل افشان). خاقانی به‌جهت بزرگداشت ممدوح خود عطار (دبیر فلک) را نسخه‌آرای کتابت وی پنداشته است.
۴. صاحب کتاب در جواب به این مسئله که «قلم را در چندانگشت باید گرفتن و هر انگشتی چه عمل کند در خط؟» می‌نویسد: بدان‌که قلم را بر سه‌انگشت میانین نهاد و سرانگشت سبابه بر جانب راست و سرانگشت ابهام بر چپ قلم استوار کردن که هر یکی را ازین سه‌انگشت در خط و حروف عملی است جداگانه که دیگر انگشتان از آن عاجز آیند... (یواقیت العلوم، ۱۳۶۴: ۱۸۳).
۵. در منشآت از پنج سرهنگ و دورباش سخن گفته است (رک. خاقانی شروانی، ۱۳۸۴: ۱۶۷).
۶. شادی‌آبادی این قصیده را شرح نکرده است.
۷. عبدالرسولی نیز از شرح معموری در حواشی خود بهره گرفته است، چنان‌که حاشیه‌ای که بر بیت موردبحث نیز آورده از این شرح گرفته شده است. وی در مقدمه‌ی تصحیح خود از تصریح می‌کند که نسخه‌ای از شرح معموری مورخ ۱۰۱۸ ه.ق در نزد او موجود است (خاقانی شروانی، ۱۳۵۷: ی).
۸. پیشتر معموری گفته است: جهان چون در میانه‌ی دو عدم واقع است، از آن‌جهت میان‌خانه گفته است جهان را (معموری، بی‌تا: ۱۷۵).
۹. برای آگاهی از این اصطلاح بنگرید به: ستایشگر، ۱۳۷۵: ذیل میان‌خانه.
۱۰. بنگرید به این شواهد از دیوان:

بدین دو خادم چالاک رومی و حبشی درم‌خرید دو خاتون خرگه سنجاب

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۵۲)

هفت خاتون را در این خرگاه سبیز داه این درگاه والا دیده‌ام

(همان: ۲۷۲)

خادمش گردند خاتونان خرگاه فلک تا وراختون یغما دادی احسنت ای ملک
(همان: ۸۹۶)

کعبه خاتون دو کون او را در این خرگاه سبز هفت بانو بین پرستار شبستان آمده
(همان: ۳۷۰)

منابع

- ابن‌الفقیه، احمد بن محمد. (۱۳۴۹). *البلدان*. ترجمه‌ی ح-مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- استعلامی، محمد. (۱۳۸۷). *نقد و شرح قصاید خاقانی*. تهران: زوار.
- اسدی، عاطفه. (۱۳۸۸). *تصحیح و تحشیه‌ی بخش شرح مشکلات خاقانی از مجموعه‌ی ختم‌العرائب محمد بن خواجگی گیلانی رشتی*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.
- برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۹۷). *شرح دیوان خاقانی*. ج ۲، تهران: زوار.
- _____ (۱۳۹۸). *شرح دیوان خاقانی*. ج ۳، تهران: زوار.
- ترکی، محمدرضا. (۱۳۹۰). «میان‌خانه‌ی جهان». *ادب فارسی*، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۶ (پیاپی ۱۹۳)، تابستان: صص ۹۳-۱۰۰.
- حدودالعالم من المشرق الی المغرب. (۱۳۸۳). ترجمه‌ی میرحسن‌شاه، تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهراء.
- الحموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۹۷). *معجم البلدان*. بیروت: دار صادر.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین ابراهیم. (۱۳۱۶). *دیوان*. تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: وزارت فرهنگ.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۷۴). *دیوان*. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- _____ (۱۳۷۵). *دیوان*. ویراسته‌ی میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۸۴). *منشآت خاقانی*. تصحیح محمد روشن،

تهران: دانشگاه تهران.

_____ (بی‌تا). منشآت. نسخه‌ی خطی کتابخانه سلیمانیه بخش

شهید علی‌پاشا، شماره‌ی ۲۷۹۶.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.

سبزواری، فتح‌الله بن احمد. (۱۳۴۲). «اصول خطوط سته». به کوشش ایرج افشار، فرهنگ

ایران زمین، جلد یازدهم: صص ۱۰۳-۱۳۳.

ستایشگر، مهدی. (۱۳۷۵). واژنامه‌ی موسیقی ایران زمین. ج ۲، تهران: اطلاعات.

سجادی، سیدضیاءالدین. (۱۳۸۲). فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی. تهران:

زوار.

_____ (۱۳۸۶). شاعر صبح (پژوهشی در شعر خاقانی شروانی). تهران:

سخن.

سراج شیرازی، یعقوب بن حسن. (۱۳۷۶). تحفه‌المحبین (در آیین خوشنویسی و لطایف

معنوی آن). به اشراف محمدتقی دانش‌پژوه، به کوشش کرامت رعناحسینی و ایرج

افشار، تهران: نقطه / میراث مکتوب.

سرمدی، مجید. (۱۳۸۳). شرح کلیدی پانزده قصیده از دیوان خاقانی. تهران: صدرا.

_____ . (۱۳۸۷). گزیده‌ی قصاید خاقانی. تهران: دانشگاه پیام نور.

سیدبابا، علی بن حسن. (۱۳۸۱). «رساله‌ی تعلیم الخطوط». به احسان‌الله شکراللهی طالقانی،

نامه‌ی بهارستان، سال ۳، شماره‌ی ۲، دفتر ۶، صص ۳۱۷-۳۲۸.

شیروانی، زین‌العابدین. (بی‌تا). بستان‌السیاحه (سیاحت‌نامه). تهران: سنایی.

فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۵۰). سخن و سخنوران. تهران: خوارزمی.

قزوینی، زکریاء بن محمد. (۱۳۷۱). آثارالبلاد و اخبارالعباد. ترجمه‌ی محمدمراد بن

عبدالرحمان، تصحیح سیدمحمد شاه‌مرادی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.

قلیچ‌خانی، حمیدرضا. (۱۳۹۲). زرافشان (فرهنگ اصطلاحات و ترکیبات خوشنویسی،

کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی در شعر فارسی). تهران: فرهنگ معاصر.

- کرمی، محمدحسین. (۱۳۷۳). نقد و تصحیح شرح عبدالوهاب حسینی بر دیوان خاقانی. پایان‌نامه‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۵). سراج‌هی آوا و رنگ. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۸۶). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. تهران: مرکز.
- ماهیار، عباس. (۱۳۸۸). مالک ملک سخن (شرح قصاید خاقانی). تهران: سخن.
- مصطفی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). فرهنگ اصلاحات نجومی (همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معدن‌کن، معصومه. (۱۳۸۷). جام عروس خاوری (شرح شش قصیده از دیوان خاقانی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- معموری، عبدالوهاب بن محمد. (بی‌تا). شرح اشعار خاقانی. نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، شماره‌ی ۱۱۵۶۲.
- مقدسی، محمدبن‌احمد. (۱۳۸۵). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه‌ی علی‌نقی منزوی، تهران: کومش.
- مهدوی‌فر، سعید. (۱۳۹۲). «شروح قصاید خاقانی». کتاب ماه ادبیات، شماره‌ی ۷۲، فروردین، صص ۴-۲۰.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۷). البلدان. ترجمه‌ی محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- یواقیت العلوم و دراری النجوم. (۱۳۶۴). تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: اطلاعات.